

مدعی جدیدی دیگر: کردها

زهره وفایی



کردها در واقع از سال 1870 به بعد در چهار چوب ملل جهان پا به عرصه وجود می گذارند در این تاریخ شیخ عبیدالله شمزینان به همراه عده ای کرد شروع به جنگ های مسلحانه می نماید و سپس بدرخان بوتان در ادامه این تحرکات پرچمدار می گردد کردها بعنوان ایلاتی کوچنده دائماً در مرزهای ایران و عثمانی به کار کوچ و دامداری همت می گمارند و عده ای نیز به اروپای شرقی و مرکزی مهاجرت نموده و ساکن آنجا می گردند اولین جمعیت های مدنی و مدرن از سوی همین افراد تشکیل می گردد (جمعیت ترقی و تعاون - جمعیت هیوا) در محدوده کوچ کردها اولین جمعیت در سال 1922 به نام «جمعیت آزادی کرد» در شهر ارزروم تشکیل می شود در سال 1924 نیروی مسلح کرد با سرپرستی احسان نوری - رضا بیگ به قرارگاه نظامی بیت الشبابت عثمانی در شهر ارزروم حمله ور می شوند، اما با مدافعه دولت عثمانی کاری از پیش نمی برند در سال 1925 اردوی مسلح شیخ سعید بر علیه نیروهای عثمانی وارد جنگ می شوند آنها از طایفه حیدرانلو ساکن موش و بتلیس تقاضای کمک می نمایند اما وقتی نمی شود دولت انگلیس هم علیرغم وعده هایی که داده بود، پشت شیخ سعید را خالی می کند و به بهانه «محاربه با شیخ بر زنجی در عراق» نیرویی به کمک شیخ سعید نمی فرستد ارزروم و موش از کردهای مسلح خالی می شود شیخ سعید مجبور به فرار به خاک ایران می شود اما در مسیر فرار توسط کردی از ایل جبرائلی گرفتار و مجدداً به دولت ترکیه مسترد می شود حسکی تالو، رئیس طایفه حصه سورجلالی، خود مانع فرار کردهای مبارز به خاک ایران می شود و آنها را رأساً به هلاکت می رساند اما بعد از دستگیری شیخ سعید، دولت ترکیه حسکی تالو را نیز همانند فردی خائن و بی اعتبار از خود رانده و حسکی همانند دیگر کردهای فراری به آزارات پناه برد شیخ عبدالقادر و شیخ عبدالصالح دو سرکرده کرد نیز در آزارات بودند از سوی دیگر کردهای پراکنده در 1927 در بحدود لبنان نمایندگان گرد آوردند و توانستند مقاله ای را به امضاء حاضران درآورند

متن مقاله:

- 1 تبدیل جمعیت های پراکنده کرد به يك جمعیت واحد
- 2 مبارزه با سربازان ترك تا آخرین نفر
- 3 مسلح نمودن کردها با سلاح های جنگی
- 4 تشکیل يك اردوی نظامی
- 5 برچیدن اختلافات فیما بین با ارامنه
- 6 برقراری دوستی و برادری نزدیک با دولت ایران
- 7 کنار نگاه داشتن کردهای ساکن سوریه و بین النهرین از این مقاله

نام جمعیت جدید خوبیون تعیین گردید و سردمداران آن جلالت - کامران بدرخان - ممدوح سلیم بیگ - شاهین بیگ - احسان نوری پاشا - حسکی تالو (سرکرده آزارات) و اهان پایازیان (از سردمداران حزب داشناک) مشخص شدند

با وجود اینکه کردها در 1915 علیه ارامنه حرکات دهشتناکی را مرتکب شده بودند اما روز آشتی بر علیه دشمن واحد یعنی ترک ها، فرا رسیده بود در سال 1926 احسان نوری از آزارات به مرکز فعالیت واقع در داخل ایران مهاجرت نمود در سال 1927 اولین جنگ بین اردوی ترکیه و اردوی کرد - ارامنه در گرفت در این جنگ 200 سرباز ترک هلاک شده و 400 نفر اسیر گردیدند از این 400 نفر اسیر تنها يك نفر زنده ماند و به خاک ایران گریخت و موقوف را تعریف نمود با وجود این دولت ترکیه به کردهای یاغی امان نامه ای داد و به آنها اجازه داد به مناطق قشلاق و بیلاق خود برگردند کردها ابتدا در دسته های پنج نفره و سپس ده نفره و سپس به صورت ایلی به خاک ترکیه مراجعت نمودند در این میان از مبارزان مستقر در آزارات دو نفر به نامهای سید عبدالوهاب و تمرشکی نیز مراجعت نمودند تا پایان سال 1930 در گریه های پراکنده میان کردها و ترکها (عثمانی و آذربایجانی) بوقوع می پیوست و در این تاریخ صفحه آخر ماجرا فرا رسیده دستور احسان نوری جنگ در اجریش - پانتوس - زیلان - سپیان - تندروک - ایغدر - بایزید - قارص - ساری قمیش - قارا کوسا - آواجیق - حیاط و اورامان

آغاز گردیداردوی ترکیه آنها را به عقب راند دولت وقت ایران فرمان تیر را به هرکردی که از مرز می گذشت داده بود اما سران کرد را به سوی خود فرا می خواند! احسان نوری از این سران بود

بعد از فروپاشی جبهه آارات، جلالی ها به مکان اولیه خود یعنی چوخور سعد (ایروان) قصد مراجعت نمودند اما ارامنه مانع این امر گردیده و آنان را به مهاجرت مجدد به خاک ترکیه مجبور کردند تعیین حدود ایران و ترکیه از سال 1856 بواسطه این جدال ها متوقف گردیده بود فلذا در این سال 1920، با نظارت انگلیس تعیین سرحدات شروع گردید کردهای عشایر مجبور به تعیین محدوده ای برای اسکان دائمی خود گردیدند آنان با توجه به خیانتی که در حق دولت ترکیه نموده بودند واهمه داشتند فلذا مهاجرت به خاک ایران را ترجیح دادند دولت انگلیس با توجه به مناقشاتی که بر سر هرات با ایران داشت در این مورد طرفدار مطلق ترکیه بود اما بعد از دریافت هرات از سوی ایران، این بار طرفدار منافع ایران گردید دولت وقت ایران نیز زمان مناسبی را برای مرزبندی بین ترک های عثمانی و ترکهای ایران در یافته بود بنابراین با استقبال از مهاجرت کردها، همگی آنها را در مرزهای شمالغرب کشور اسکان داد ایل جلالی - مصیر کانلی - خلیل کانلی - جوخلف - ساکان به نواحی قاراسو - آارات و ماکو کوچانده شدند حیدرانلواها با قریب 600 عائله ایلی یکجا به محال قارا عینی کوچانده شدند در این سال جنگ جهانی دوم شروع شد دولت ایران از کردها بعنوان یک اردوی مجانی سوء استفاده نموده و آنان را در برابر اردوی ترک و روس قرار دادو به این جهت نیز به آنان آزادی نسبی نیز اعطا نمود اما در این اثنا ولایی ها - شیخ کانلی ها - بلخ کانلی ها - جنکانلی ها شروع به جنگ با یکدیگر نمودند

کردهایی که از عراق و سوریه فرار کرده بودند، در این شرایط خاک ایران را برای خود مناسب تر یافته و از مرزهای آواجیق و قوتور به داخل ایران سرازیر شدند سلطان عزت الله خان، رئیس اردوی نظامی ایران در مرز، این کردها را باعزت تمام در سلماس و اورمیه جای داد! ایلات عروس - تاگور - جوپران در ماکو - ایلات سقری - اشمک - قوتور - بوتان - شیپران در چهریق جای گرفتند سمیتقو بعنوان رهبر کردهای مهاجر شروع به تقسیم زمین های زراعی - خانه های مسکونی - باغات و دام های آذربایجانی های ساکن منطقه بین کردهای مهاجر نمود مردم سلماس که از حمایت دولت قطع امید کرده بودند، خود رأساً قیام نموده و اقدام به حفاظت از شهر خود نمودند اما دولت ایران در سفارشی رسمی به آنها «اگر طالب امنیت هستید به نقاط دیگر مهاجرت کنید!» تکلیف می نماید! از طرف دیگر همین فرد (عزت الله خان) اقدام به مسلح کردن کردی دیگر به نام عمر آقا شکاک نمود و او را به نبرد سمیتقو می فرستد نهایت سمیتقو مجبور به فرار به ترکیه می گردد نصرت الله خان اعتلاء الملك، والی جدید آذربایجان اولین کاری که می کند کشتن عمر آقا شکاک به دست کرد دیگر است و سپس به کردهای بین النهرین سفارش می فرستد که «همانند یک ایرانی ا صیل، یک آریایی ا صیل، به ایل خود، به سرزمین خود برگردید!» به هر حال از آنجا که دولت انگلستان طالب آرامش در سرزمین های بین النهرین است تا حد توان امکان مهاجرت کردها را به ایران و ترکیه فراهم می نماید دولت شوروی به هر دو دولت ایران و ترکیه هشدار می دهد که «کردها قابلیت خدمتگزاری به هر کسی را دارند» دولت انگلیس به مذاکره با دولت شوروی می نشیند و آنها را راضی می کند تا مقوله ای مشترک در خصوص کردها برای ایران و ترکیه بنویسند بر اساس این مقوله به هر دو دولت تکلیف می شود «هر کرد یاغی که از سرحدات عبور کند دستگیر و به دولت تابعه عودت داده شود» اما این مقوله مابین دولتین ایران و ترکیه چندان هم صادقانه اجرا نشد و از سویی دیگر کردها به آسانی نمی توانستند عادت دیرینه خود یعنی کوچ و غارت را فراموش کنند اولین تعدی مرزی در منطقه یاریم قایا - خان گدیک - گول بیلاق به وقوع پیوست و دولت ایران کردهای ساکن در آواجیق را به جنگ اینان فرستاد دولت ترکیه در عرض یک روز 80 بمب به این مناطق افکند دومین تعدی در مناطق شیطان آباد و دده حسن روی داد دولت ترکیه برای مقابله به مثل مجدداً سمیتقو را به ایران گسیل داشت

وی داخل شهر اشنویه شد و در حال یکصد سوار کرد را گرد آورد و با والی اشنویه به مذاکره نشست بنا به دلایلی که هنوز هم معلوم نگردیده است سمیتقو در همین روز کشته شدجمعی از اقوام وی که در ترکیه ساکن بودند به جهت انتقام خون وی به روستاهای بولاق باشی - قوزولو - آبی بیگ - شیله - تورنگ - سولطان تپه هجوم آوردند به هر حال در این روستاها دیگر ترکی ساکن نبود و همگی کرد نشین گردیده بودند کردها با یکدیگر به جنگ خونین پرداختند و دولت های ایران - ترکیه روس و انگلیس در این باره کاملاً سکوت اختیار کردند و به کردها اجازه دادند تا آخرین نفر یکدیگر را هلاک کنندالبته دولت انگلیس چندان هم بیکار نبود و در همین سال (1310) فردی بنام کلنل ادموندز را میان کردهای موسل و کرکوک فرستاد تا آنها را مسلح نموده و زمینه هجوم مجدد به ترکیه را فراهم کندکنسول گری ترکیه در ارومیه چنین نامه ای به تهران می نویسد: کمیته دانشناک های مرکزی تبریز، به کردهای مسلح ساکن منطقه، کمک هایی می نماید و دولت ایران علیرغم اطلاع از مواقع مانع کار آنها نمی شود» منصور نخست وزیر وقت، به این اتهامات جواب رد می دهد و این در حالی است که وزیر جنگ وقت ایران محمود خان امینی، رأساً اقدام به کوچاندن ایلات جلالی - فروزنده - ایوب آغا - ابراهیم آغا و احسان نوری به مناطق قاراداغ - اردبیل - خیاو - خلخال و خوی و اسکان آنها در این مناطق می نماید وجالب است که این ایلات دست روی هرزمین و خانه ای می گذارند، وزیر جنگ، خود آنها را مصادره و در اختیار کردها قرار می دهد

اما در همین روزها کردهای مرز نشین کماکان در جنگ بایکدیگرند آغا گول - گنجی داغی از طرف حاج اسماعیل ناور و زیوه سفلی - دومانلی داغلار از طرف ایوب آغا مورد هجوم قرار می گیرد بروحسکی تللو در آغداش - اوروج کندی - تاش کندی و قاراداغ بساط جنگ را می گستراند در منطقه ساری اوجاق جنگ با مرگ بروحسکی کرد و کلبعلی ترک به پایان می رسد)

کلبعلی از مهاجران نخجوانی بود که داوطلبانه در برابر یورش کردها و ارامنه اردویتی مبارز تشکیل داده بود) دولت ایران در همدستی با کردها اردوهای مبارزه خلقی که در مناطق دیـزج - بازرگان - سمتی آباد - قارا قویون - دانانلو و آواجیق توسط آذربایجانی های داوطلب بر پا گردیده بود، از هم پا شید و سرهنگی بنام (امینی) را ناظر جنگی منطقه تعیین نمود سرهنگ امینی به جهت جلب رضایت کردها عبدالله خلف و شیخ رسول، پسران حسکی تلسو و تمامی طایفه وی را از ترکیه آورده و در ماکو - آق بولاغ - کروان کندی - قیزیلجا و قارا آغاج بعنوان مالک دانستی اسکان می دهد سپس طایفه های محو بکر و ابراهیم حسین را از مشگین شهر فرا خوانده و محال قارا آینا را به آنها می بخشد و نیز شیخ قادر را از کرکوک فرا خوانده و محال آغ گول را به وی می بخشد

سرهنگ امینی به جهت این خدمات شایان از رضا شاه پهلوی مدال لیاقت دریافت می کند و در مراسم دریافت نشان می گوید: با وجود اینکه کردهای باغی و استقلال طلبان آذربایجان را می توان با يك سیاست شدید تنبیه نمود و آنها را برای تمام عمر از صرافت این خیالات انداخت، مع هذا حالا که اراده شاهانه و خواست ایشان در محو اینان است... البته این کار هرچقدر که هزینه بردارد باید اجرا شود! وی در ادامه خدمات خویش منطقه آق بولاغ - قارا آغاج - مخور - کورن کندی - صدر کندی - سیلو کندی - مخنت قشلاق - زلیم خان قشلاق و شهر ماکو را کلاً از کردهایی که از عراق و سوریه کوچ نموده اند، معلو می نماید

آذربایجان در حصر مدعیان

در چنین شرایطی بد نیست نظری بسندازیم به شرایط آذربایجان از سال 1500 میلادی به این طرف در سالهای 1500 حاکمیت صفوی در ایران حاکم بود محدوده حاکمیت آنها در سال 1508 عبارت بود از خراسان ایران - آغری داغ - عراق عرب - از دریاچه آمودریا تا رود فرات به مرکزیت آذربایجان در جنگ چالدران به سال 1514 مناطق ارزنجان - دیار بکر - ماردین و آنادولو از تسلط صفوی در آمده به امپراطوری عثمانی علاوه گردید علت جنگ مداوم بین این دولت همزیان و هم مذهب همانا سیاست های دولت انگلیس بود و پس این دولت ابتدا با تبلیغ های کذابی از مذاهب سنی و شیعه، دو همسایه را نسبت به هم بدبین ساخت و پس از جنگ چالدران این دشمنی به مرحله بالفعل درآمد شاه اسماعیل در سال 1524 وفات یافت فرزند وی شاه طهماسب در سال 1555 با دولت عثمانی مقابله صلح امضاء نمود این صلح تا سال 1578 دوام داشت و در این سال سلطان مراد به قفقاز جنوبی لشکر کشی نمود و شماخی و دربند را اشغال نمود در سال 1579 شاه اسماعیل دوم به جای شاه طهماسب بر تخت سلطنت نشست وی ابتدا قرارداد صلح استانبول را با عثمانی امضاء نمود و سپس پایتخت را از تبریز به قزوین منتقل کرد در سال 1598 نیز از قزوین به اصفهان منتقل نمودند و در نتیجه تبریز و تمامی آذربایجان را به تنهایی همانند مرزی در برابر عثمانی و روس رها نمودند در سال 1607 قشون آذربایجان توانست چوخور سعد و قسمتی از گرجستان را از عثمانی باز پس بگیرد به هرحال جنگ های مداوم با همسایگان باعث گردید شماخی - تبریز - نخجوان - اردوباد و جلفا از جنبه تجاری دچار ضعف گردند و در واقع به نابودی اقتصادی و امنیتی گرفتار آیند در سال 1608 صفویان رسماً اردبیل را شهر مقدس و اصفهان را پایتخت اعلان نمودند و بقیه نقاط آذربایجان را به چهار خاتلیق تقسیم نمودند:

- 1- تبریز (طالش - ساحل خزر - قاراداغ - خوی - سراب - شماخی - مغان - مرنند - شرق دریاچه ارومیه)
- 2- چوخور سعد (نخجوان - سواحل آراز - ماکو - آغری داغ)
- 3- قاراباغ (شهر مرکزی - گنجه - قاراباغ کوهستانی - قاراباغ آران - آغستافا - اردوباد - برگشاد - جلفا - جوانشیر - آراز - باسار - گرجستان جنوبی)
- 4- شیروان (شماخی مرکزی - شکی - ارش)

این شرایط تا سال 1640 دوام یافت و این مناطق روبه رشد و ترقی راه پیمودند در این سال دولت روس شروع به دست اندازی به دول حاشیه خزر نمود با ضعف دولت مرکزی بر شدت این دست اندازیه ها افزوده شد در سال 1723 دولت روس نقاط بسیاری از حاشیه خزر را به تصرف خود در آورد در 1726 دولت عثمانی تفلیس - شماخی - گنجه - تبریز و خوی را تصرف نمود در 1721 خاتلیق شیروان اعلام استقلال نمود در 1722 مقابله ای بین ایران و روس برقرار گردید در 1726 نادر شاه افشار در مغان تاجگذاری نموده و خود را پادشاه ایران خواند در آن تاریخ قاراباغ - شیروان - تبریز - چوخور سعد - و دربند از اراضی آذربایجان به شمار می رفت از آنجا که نادر شاه دانا در حال لشکر کشی و جنگ بسود کشور به خاتلیق هایی کوچک تبدیل گردید تنها خاتلیق های دایر در آذربایجان به شرح ذیل است: شکی - قاراباغ - قوبا - شماخی - باکو - گنجه - تبریز - سراب - اردبیل - خوی - ارومیه - طالش - قاراداغ - مراغه - ماکو - جواد - خلخال - نخجوان

حاکم وقت قاراباغ به نام حاجین موغرو بود که علاوه بر اشغال قاراباغ مناطقی از قارا کلیسا - بایتو و خدا آفرین را اشغال نمود این خاتلیق های کوچک هر يك گوشه ای از کشور را در اختیار خود گرفته و بنا بر دلخواه خود اداره می نمودند در 1801 دولت روسیه گرجستان شرقی را تسخیر نمود در 1803 اردوی روس به گنجه هجوم آورد و پس از يك سال نبرد توانست در 1804 گنجه را اشغال کند دولت ایران اعلام جنگ به دولت روس نمود اما با ناتوانی تمام قاراباغ - شکی - و باکو را نیز از دست داد در اکتبر 1812 ایران و روسیه قرارداد گلستان را در محال گلستان قاراباغ امضاء نمودند قسمت های زیادی از آذربایجان را به دولت روسیه بخشیدند براساس این قرارداد مناطق ترک نشین گنجه جدید - قاراباغ - نوخا - لنکران - شماخی - قوبا و دربند به روسیه داده شد در سال 1826 اردوی آذربایجان جنوبی برای بازپس گرفتن قاراباغ به آنجا یورش بردند سر کرده این اردو شاهزاده قاجار عباس میرزا بود که در تبریز به دنیا آمده بود اما این اردوی خلقی در برابر اردوی مجهز روس

کاری از پیش نبردو به هلاکت عده بسیار از آنها انجامید در سال 1828 - ماه فورال ، مقاوله ترکمانچای بین روس و ایران منعقد گردید در این مقاوله رود آرا ز بعنوان مرز دو کشور مشخص گردید و شهرهای بسیاری از آذربایجان به دولت روسیه واگذار گردید روس ها با تغییر نام این شهرها تحت برنامه (کره پوستونو)، ساکنان این شهرها را هم با این شعار که « روس سرور شماست یا قبول کنید یا مهاجرت کنید» روبه رو ساختند آذربایجانیها که در وطن خود ماندند از خدمت سربازی - کارهای دولتی - تحصیل و تمامی کارهای سیاسی معاف شدند آنها تنها اجازه حفظ قران را یافتند! و نیز در قانونی که در سال 1847 تصویب شد از هر ده عائله یک پسر و از هر پانزده عائله یک دختر به اربابان روسی باید داده می شد در سال 1867 یک برنامه دیگر به نام (ینلیز آوت پول) یعنی مرزبندی جدید شروع شد و در این برنامه تلاش در فاصله انداختن بین شهرهای آذربایجان و جابگزین کردن اقوام روس - ارمنی - چرکسی - یهودی و تاتار در آن شهرها بود و این برنامه بی وقفه ادامه داشت در این روها، آذربایجان جنوبی در سیطره قاجارها با نداری و بیچارگی و سختی هایی شدید دست به گریبان بود و مجال شنیدن بلایایی که بر سر برادرانشان در حصه شمالی می آمدنداشتند

به هر حال وجود منابع و معادن نفت در قسمت شمال و در حاکمیت روس، برای افراد بیکار این سوی مرز، راه فراری گردیده بود نفت حاصله به روسیه و اروپا می رفت و کارگران نفت نیز به تبع توانستند راه به این مناطق باز کنند و از دنیایی دیگر سوای آنکه در آن می زیستند خبردار گردند رهبران این طیف، رهبران جنگی نبودند بلکه رهبران دانش و آگاهی و شاعران و نویسندگان ممتاز آن دوره بودند روزنامه اکینچی منتشره در سال 1875 به زبان ترکی از جمله آنهاست به هر حال اشاره ای اندک به دولت عثمانی و حمایت از آنها، برای هجوم گمانداری روسی به مرکز نشنیه، دلیل کافی بود معزها آذربایجانیان در طی این سالیان بود که به اصل اعتقاد به خویشتن و دست شستن از دیگران پی بردند و در کنار کارهای فرهنگی به پروردن رهبران سیاسی نیز پرداختند علی مردان توپچی باشی - احمد آغا اوغلو - علی بیگ حسین زاده - محمد امین رسول زاده - نصیب بیگ - یوسف بیگ از جمله این رهبران بودند با عهد قرارداد ترکمانچای دولت ایران از نظر سیاسی و اقتصادی کاملاً تحت تسلط روس قرار گرفته بود و انگلیس در تلاش یافتن راهی جدید، هر روز ترفندی تازه به کار می بست، چنانکه در سال 1844 با آفریدن فتنه باب، آشوبی تازه به راه انداخت از سویی میرزا ملکم طریقه ای جدید بنام عزمیه به راه انداخت در سال 1892 شیخ جمال الدین افغانی فرقه ای بنام (اتحاد اسلام) به راه انداخت حوضه بیداران نیز یکی از ترفندهای انگلیس بود در 1896 میرزا رضا کرمانی از ابواب جمعی این فرقه، ناصرالدین شاه را ترور کرد

در سال 1855 انگلیس از سمت جنوب وارد کشور شد و با غصب منابع نفتی نسبت به استحصال و صدور آن اقدام می نمود از این رو دول روس و انگلیس با دست اندازی به مناطق پر منفعت جنوب و شمال کشور عملاً اختیار کشور را در دست داشتند نهایتاً در 1905 ستارخان برای برپایی مشروطیت در تبریز بپاخاست در همین سال حزب سوسیال - دمکرات در تبریز تشکیل یافت و در سال 1907 رسماً اعلام وجود نمود خواست همگی آنها برپایی مشروطه بود با مبارزه سیاسی و رزمی نهایتاً توانستند مشروطه را برقرار سازند ستارخان در سال 1914 در پارک اتابک تهران، از سوی قوای ارمنی و فارس به شهادت رسید باقرخان در 1916 در قصر شیرین بدست یک کرد به قتل رسید در همین سالها آذربایجان شمالی برای ارامنه ای که از خاک عثمانی و یا از اردوگاههای روس می گریختند، محل امنی گردیده بود اما آذربایجانیهای ساکن این منطقه علاقه ای به همسایگی با چنین افرادی که (نمک خورده و نمکدان می شکستند) را نداشتند در سال 1905 احمد بیگ آغا اوغلو، یک اردوی دفاعی در برابر تهدیدات ارامنه تشکیل داد در 1911 حزب مساوات تشکیل یافت شعار آنها « ترک شدن - مسلمان شدن - معا صر شدن » بود در این اثنا گرجی ها با حمایت آلمان، ارامنه با حمایت بلشویک ها، متحد شده و خواستار انحصار راه آهن باکو گردیدند لنین، فردی بنام استفان شو مایانی را بعنوان کمیساری عالی قفقاز تعیین و به باکو فرستاد شومایانی به مسکو چنین می نویسد: برای انسداد راههای شرقی آنادولو و برای حصر ترکهای قفقاز، ایجاد حاکمیت ارمنی در این منطقه ضروری به نظر می رسد در جهت این هدف شومایانی انتخابات مجلس بلدی باکو و انتخابات کمیساری را زودتر از موعد مقرر به راه انداخت و با انجام پاره ای نمایش های سیاسی آذربایجانی ها را از این دو مرکز کنار گذاشت در سال 1918 ماه مارس، سه روز جنگ خونین در باکو به راه افتاد و در عرض این سه روز 10000 نفر از آذربایجانیه ها هلاک شدند

در 11 می 1918 قفقاز شمالی اعلام استقلال نمود آذربایجان بعنوان قسمتی از این بخش شامل شهرهای باکو - جواد - گویجه - شماخی - قوبا - لنکران - گنجه - جوشیر - شکی - آراز - قاراباغ - جبرائیل - زنگه زور - قازاق - ایروان - نخجوان - شرور - بایزید نو - تفلیس - بورچالی - زاقاتالا بود دول آمریکا - فرانسه - انگلیس - ژاپن این کشور را به رسمیت شناخت اما اردوی سرخ روس برای تسخیر مجدد آذربایجان در تلاش بود و در مرزهای آذربایجان مستقر شده بود محمد امین رسول زاده، صدر دولت آذربایجان به دفعات خواسته و مقصد اصلی آنان را به گوش ملت می رساند اما دشمن نیز بیکار نبود دولت روس بوسیله دست نشاندۀ خود نریمان نریمان اف به گوش مردم می رساند که « اردوی روس در حمایت از اردوی ترک آنادولو خواستار عبور از آذربایجان است اما محمد امین رسول زاده نمی گذارد! » نهایتاً در 27 نیسان 1920 به داخل خاک آذربایجان هجوم آورد و در مدت اندکی جمهوری دمکراتیو و نوپای آذربایجان را ساقط نمود و این اردوی مهاجم نه تنها کمکی به اردوی آنادولو ننمود بلکه در جهت وسعت بخشیدن به ارمنستان، ایروان را اشغال و به ارمنستان جدید داد اموال مصادره شده از آذربایجانیه ها در مقیاس های میلیونی بر واگن هایی که به مسکو می رفتند انباشته می شد و بر روی واگن ها نوشته می شد: ارمنان پرولتاریا به رفیق لنین

در آذربایجان جنوبی در این سالها شیخ محمد خیابانی رهبر مبارزه دیگری بود در سال 1920 وی در آذربایجان دولت خود مختار (آزادیستان) را اعلام نمود و در عرض یک سال خدمات بسیار شایانی به آذربایجان نمود دولت مرکزی تهران برای برانداختن او دست به دامن خیل مردم عوام گردید و توانست در ماه سپتامبر 1920 بدست همین مردم، عالی قاپو را اشغال و اعضاء آذربایجان را به قتل برساند با شهادت شیخ محمد خیابانی آذربایجان مجدداً به چنگ رضاخان پهلوی افتاد در همین سالها انقلاب محمدتقی خان پسیان در آذربایجان، مازندران و خراسان می توان دید رضا پهلوی این بار با استفاده از کردها، پسیان را در خراسان و حیدرخان عمی اوغلو را در مازندران و میرزا کوچک خان را در طالش به هلاکت رساند تا سال 1941 آذربایجان شمالی در چنگال روس و آذربایجان جنوبی در چنگال پهلوی توان نفس کشیدن نداشت

در این سال (1941) سیدجعفر پیشه وری از باکو به تبریز آمد و به محض ورود توسط عمال رضاخان دستگیر شد پس از 11 سال آزاد شده و با هجوم اردوی روس به ایران و تبعید رضا خان مواجه می شود پیشه وری حزب دمکرات را مجدداً به راه می اندازد و در 21 آذرماه این سال آذربایجان را فدرال اعلام نموده و با قوای ملی همکاری کرده و کارهای ارزشمند زیادی را انجام می دهند این بار پان فارسیست های تهران نشین و سرکرده آنان رضا شاه پهلوی، با انتساب پیشه وری به مکاتب کمونیسم و مارکسیسم می خواهد وی را از وجهه عموم حذف نماید دولت آمریکا بعنوان قدرت جدید، به این منطقه از جهان پای گذاشته است و برای برپایی مرکزی دست نشانده، هیچکس به اندازه محمد رضا شاه مناسب نظر او نیست دولت آمریکا در برابر راندن قوای روس از خاک ایران، امتیازاتی را از دولت وقت ایران می خواهد روزهای پایانی جنگ جهانی دوم است و دول روس و آمریکا بعنوان دو قدرت برتر شروع به تقسیم جهان مابین خود می نمایند اردوی روس به ترک آذربایجان و مازندران عمل نمود اردوی پهلوی میدانست که دولت دمکرات آذربایجان فاقد ارتش و نیروهای رزمی است بنابراین با تعجیل به این خطه هجوم آورده و در مدت اندکی این منطقه را مجدداً اشغال و شروع به قتل و غارت نمودند در عرض سه ماهه اول تنها 25000 آذربایجانی به جرم فدرالیسم خواهی، قتل عام شدند و میلیونها آذربایجانی دیگر مجبور به ترک دیار گردیدند نوشتن و خواندن به زبان مادری مطلقاً قلع و غلام شد و فارس نمودن آذربایجانیها و آریایی گرداندن آنها، از پروژه های اساسی محمد رضا به حساب می آمد

شاید احوالات آذربایجان در سالهای 1910 - 1920 نیاز به تحریری دیگر دارد در این سالها دولت جدید روس برای تعیین نمودن سرحدات خود اقدام به اخراج هر قوم مهاجر - یاغی - سرکش از محدوده خود نمود گرجی ها از خاک روسیه رانده شده و جیلوها از خاک ترکیه رانده شده بودند این دو گروه همانند کسانی که همه چیز خود را باختند پای بند هیچ قاعده و قانونی نبودند در آن تاریخ شهر ارومیه شهری آباد و سرشار از نعمت های فراوانی بود و این شهر برای رانده شده ها مرکزی مناسب چپاول و یکه تازی بود از سوی دیگر پیدا شدن سر و کله کسانی چون بارون آرداشز - مسیو قوژول - پاتریک مارشسیمون - بارون آرمناک - آغا پطروس - آغایوف - بارون هراند - ژنرال یودینیچ - وارطان انرمن - ونرتزانرمن - دوکتور نوین - ژنرال وادیولسکی - بارون آرمناق - بارون استپانیاس - اسحاق نصرانی - مستر میلر - کلنل اشتولدر - سیمتقو - دوکتور آلیس - بارون مناسی یانسن - بارون مناسکان - مسیو مورو - ماژور ایدیل - بابایوف - بروت آغا هرکی - مرگور - جبریل بوداغیانس - ویلیام بیچ - ژنرال پالتانیف - پتروس خان یاور - ژنرال تامام چف - ژنرال لیدینسکی - گورگیز انرمنی - گورد آراسی - نیکیتین - تراکایف - بارون جرماک - ژنرال چرزونیف - پولونیک کوزومین - بارون قاراپت - ایوشه - خلیفه مارونیه - ژنرال دنسترویل - مسیو دنسکا - عمرخان شکاک - ماژور فوکل - تومانیان - سرهنگ شموئیل - شیخ بارزان - شیخ عبدالقادر - سورن انرمنی - مسیونر سومتاق - شپلی - مسیو شاتل - کلنل شاردینی ... و صد ها نفر دیگر در آذربایجان جنوبی چندان هم تصادفی نبود

هر روز در هر گوشه از شهر مرکزی جدید بنا می گردید این مراکز، یا مرکز طبیبی بودند - یا مراکز مذهبی از آن مسیونرها - مراکز سرپرستی کودکان یتیم - مراکز خصوصی تحصیل - بیمارستانها - سربازخانه ها - مدارس - کنسولگری ها - تلگراف خانه ها - منشی خانه ها - مراکز خرید و فروش عمومی - مراکز کمیسیون - مراکز حمایت از فراریان و غیره بودند البته بحثی در خصوص عنوان این مراکز نیست اما نکته قابل تامل کار اصلی آنان بود که آنها وارد نمودن وسایل بی حد و حصر جنگی و حمایت های مادی فراوان از افراد تحت فرمان خود بود و افراد تحت فرمان آنان عبارت بودند از نصرانی ها - آسوری ها - کردها - ارمنه - روس ها - انگلیسی ها - آلمانیها - مسیحیان - یهودیان - لازارها - تاتارها - چرکس ها - نستوری ها - و سایر و قابل تامل است که مراکز فوق نیز به مراکز دیگر تقسیم میشدند مثال : مراکز مسیحیان به کاتولیک ها - پروتستان و غیره تقسیم میشدند و چنین شد که در ارومیه حتی خانه ای بدون عنوان و مرکزیت وجود نداشت تنها کسانی که فاقد مرکز واحد و رهبری صالح بودند مالکان اصیل (ارومیه) یعنی آذربایجانیها بودند ! مال و دولت، جان و عائله آنها اگر از دست ارا مننه نجات میافت گرفتار کردها میشد و اگر از کردها نجات میافت از دست آسوری ها رهایی نداشت به هر حال هرچه بر وسعت این مراکز افزوده میشد، ارومیه کوچکتر میگردید و مرحله بعد یعنی دست یازیدن به روستاها و شهرستانهای اطراف ارومیه شروع گردید در چنین وانفاسی سمیتقو نیز نسبت به شرایط روز، گاهی با قوای روس - گاهی با انگلیس و گاهی با تهران وارد معامله میشد و در هر معامله ای آماج وی آذربایجانیهای بومی بودند کشتارهای سمیتقو در خوی و سلماس هرگز فراموش اهالی نمی شود در چنین شرایطی آذربایجانیهای درمانده در حالیکه هیچ کمکی، حتی در حد قوت لایموت از مرکز برای آنان نمی رسید مجبور به ترک خانه و دیار خود می گردیدند و کسانی که در بین راه گرفتار حرامی ها و چپاولگران نمی شدند و سلامت به مراغه یا تبریز می رسیدند، خود را بسیار سعادتمند می پنداشتند!

تاریخ منتظر ما نخواهد بود
نکات ذکر شده فراز و نشیب هایی مختصر از تاریخ و حوادث آن هستند و چه بسا حوادثی که از دید تاریخ نگاران پنهان بوده است و یا اینکه در نگاشتن آن مجاز نبوده اند اما با یک نظر گذرا میتوان دید که هزاران شهر و روستا ، هزاران انسان از این خطه یا تحفه وار بخشیده شده اند و یا هلاک گردیده اند معهذا ، هنوز هم میتوان استعمارگران طمعکار را دید که جذب طبیعت زیبا و پر نعمت این دیار و دارایی های مادی و ذاتی آن و از همه مهمتر مجذوب شرایط ژئوپولتیکی این منطقه ، مشغول برنامه چینی های مداوم هستند در چنین شرایطی گناهها را به گردن دیگران انداختن و آنها را باعث و بانی دانستن ، شاید چندان صحیح نباشد چراکه خود ما هم سهو هایی را مرتکب شده ایم آذربایجانی که یکصد سال تمام از فرهنگ – مدنیت – زبان – ایل و تبار خویش و دنیای بیرون دور نگاهداشته شده است ، بطور طبیعی امروزه چنین ملتی را خواهد داشت که از سیاست – از روابط صحیح – از اقتصاد راستین – از حرکت های صحیح و از دیگر طلب های زمان دور افتاده و مجبور به پناه بردن بر افکار و ایده های دیگران گردد امروزه برای بیان حرفهایمان و به انجام رساندن خواسته هایمان ، تکرار و تجربه راههای گذشته در واقع کاری بیهوده است

باید که شرایط امروز را از سالیان قبل می سنجیدیم به سبب همین عقب ماندن از قافله زمان ، باید که با قاطعیت بیشتری تلاش نمود امروز با میدان عمل دادن به افراد آگاه و با کسب راهکار از آنان ، شاید که بتوانیم برای گریز از این شرایط آشفته راهی بیابیم تاریخ متوقف و منتظر ما نخواهد بود رهروان چنین راهی ، بی وقفه باید که راه بیمایند وگرنه توقف همان ، زیر دست و پا له شدن همان و این بار با ذلت محو شدن از روی زمین منتظر ماست خلقی که به دارایی های خود ایمان نداشته باشد چگونه میتواند دیگران را به این ایمان فراخواند ؟ از ملتسی که شعر می سراید نباید توقع شمشیر بر گرفتن را داشت و سختی های زمان با شعر نا همگون می نماید و اگر خودمان سرنوشت خویش را ننگاریم ، به یقین دیگران به خواست و میل خویش خواهند نگاشت در این باره به جای انباشتن نفرت ، کینه از دیگران ، اندکی هم که شده از خودمان گله مند باشیم ((ما ، کی و چه وقت از صمیم قلب وجود خویش را فریاد زده و اعلام نمودیم ؟ کی و چه وقت بصورت جدی بلایی را که بر سرمان آمده فریاد زده و دیگران را به قضاوت خوانده ایم ؟ کی و چه وقت متحداً به سوی راهی ممکن قدم بر داشته ایم ؟

<http://www.kitablar.com>

<http://www.kitablar.org/>